

# جمهوری ملی ایران

استقرار حاکمیت ملی  
هدف جبهه ملی ایران است.

هیچ قانونی بالاتر از اراده ملت نیست  
مصداق

بها: ۱۰ ریال، دوشنبه ۲۱ اسفند ۵۷ شماره ۱۰۴

## ملت ایران با تغییر نام خلیج فارس موافقت نمی کند - سخنگوی دولت

### دستور انجام رفراندوم به وزارت کشور ابلاغ شد

### لیست افراد ممنوع الخروج

### تهیه شد

امیران نظام معاون نخست وزیر و سخنگوی دولت دیروز اعلام کرد خلیج فارس تغییر نام نخواهد داد و تاکید کرد ملت ایران تغییر نام خلیج فارس را نمی پذیرد.

معاون نخست وزیر دیروز درباره رفراندوم به خبرنگاران گفت بر اساس فرمان رهبر انقلاب اسلامی ایران امام خمینی مبنی بر انجام رفراندوم و پرسش از ملت رزمندگان در تعیین شکل حکومت ایران، مهذب بزرگان نخست وزیر فرماندهی به وزیر کشور از او خواست تا نسبت به برنامه رفراندوم در تاریخ دهم فروردین ماه ۱۳۵۸ اقدام کند.

سخنگوی دولت حسن بنیان اینکه نخست وزیر وزیران معتقد و عامل به آیه کریمه «لا کراهه فی الدین» هستند افزود اعلام صریح دو روز قبل آیت الله العظمی خمینی که احادیثی در معرض تعرض و مزاحمت خانها را ندارد مؤید عمل دولت بر عدم الزام خانهای کارمند و مراجعان به اداره ها است.

او گفت البته نمایش عربی و جلفی مساله دیگری است که مسلما در ایران بعد از انقلاب اسلامی و در دولتهای اسلامی نمی تواند جواز پذیرش داشته باشد سخنگوی دولت پیرامون تغییر نام خلیج فارس تاکید کرد ملت ایران هیچ موافقتی با تغییر نام خلیج فارس نخواهد کرد.

امیران نظام در بخشی دیگر از گفتگویی خود با خبرنگاران درباره موضع دولت در قبال رادیو تلویزیون گفت دولت در حالی که بوجه این راهنمایی را می آوریم: «مهرگان»، «خط و خط نویسان نامدار»، «ناصر خسرو»، «رستم و اسفندیار»، «کمال الدین بهزاد»، «فرهنگ مردم»، «رزم رستم و اشکبوس»، «دوحاکایت از گلستان» و... همچنین لازم است اشاره کنیم به گفتگویی وزیر آموزش و پرورش در تلویزیون و مطبوعات که بویژه در باره فرهنگ ایران بطور قاطع نظر می دهد که باید آداب و سنن و ریشه های فرهنگ و زبان فارسی کاملا حفظ شود. اینجا ابهامی است که نمی دانیم این تضاد آشکار را

## چه ضابطه ای در حذف بخش هایی از کتاب های درسی وجود داشته است؟!

به این ترتیب که همان گوینده ی سابق! جلوی دوربین می آید و اعتراف می کند که هرچه تا بحال می گفته و نشان می داده، دروغ محض بوده و هدفی جز فاسد کردن آنان نداشته، و همچنان با همان لحن دروغین می گوید حرفهای تازه ای بزند که احتمالا رقع هم دارد تا همه ی کودکان آندرساده دل شند که از این پس به او اعتماد کنند. بدهم آقایی می آید و بحث آزاد را محدود می کند به بحث درباره ی نکاتی خاص و شو شو تمام آداب و سنن دیرینه ی ایران ما را که جزئی از فرهنگ و کیارچگی ملت است بی اعتبار جلوه دهد! البته کسی هم متوجه نیست که نمایش نامه های خوب برای پاکسازی ذهن کودکان کافی است و نیازی به این بازی با بی شرم ندارد.

نکته مهمتر از این نیز در یکی دوهفته گذشته با اعلام حذف بخش هایی از کتاب های درسی مدرسه ها اتفاق افتاد، روزهامه ی کیهان پنجشنبه دهم اسفندماه حذف قسمتی از کتاب های دوره راهنمایی اعلام شده است بدون آنکه دلیل ندهد باشد. اما تا آنجا که بیاد داریم قرار بود رس های حذف شود که کیفیت ضد قلابی دارد و یا احتمالا شاگردان را معترض مفاهیم استعماری قرار می دهد. ای نمونه چند عنوان از درسهای حذف شده، تنها از کتاب های فارسی دوره ای

دادستان تهران خواست مزاحمان را به پاسداران انقلاب تحویل دهند

### اعتراض کنندگان به نحوه لباس بانوان تا ۶ ماه حبس می شوند

به هر عنوان وبهانه اعم از نحوه لباس پوشیدن و غیر آن معترض و یا مزاحم بانوان شود یا با الفاظ و حرکات مخالف شتون به حیثیت آنان توهین کند طبق مقررات مواد ۳ و ۴ قانون مجازات حمل جاقو و انواع دیگر اسلحه سرد مصوب ۱۳۳۶ تعقیب و مجازات میشوند و مأموران انتظامی و پاسداران انقلاب و مأموران کشته ها مکلفند بمحض رو برو شدن با چنین اشخاصی آنانرا جلب و با گزارش جریان امر به نزدیکترین ناحیه دادرسی تهران معرفی کنند. در ماده ۳ این اعلامیه دادستان تهران عنوان کرده است طبق قانون مذکور هر کس در اماکن عمومی یا معابر عمومی معترض یا مزاحم زنی شود و یا با الفاظ و حرکات مخالف شتون و حیثیت به او توهین کند به حبس تادیبی از ۳ تا ۸ ماه محکوم خواهد شد.

دادستان تهران اعلام کرده است هرگاه جرائم مذکور در موارد ذکر شده در نتیجه توطئه قبلی و دست جمعی واقع شود هر یک از مرتکبین به حداکثر مجازات تعویب شده محکوم خواهند شد.

## زن ایرانی، پاسدار مذهب اسلام است.

### زن را بگونه یک انسان آزاد بنگریم

تواند بپوشاند. اما برگردیم به مساله، یعنی «زن» و «مجاذب». گمان می کنم باید حقیقتی در این مورد تکرار و یادآوری شود. اول اینکه برای ملت ایران در روزهای دیدن و احساس کردن که کسی برایشان تصمیم نمی گرفت. این مردم آزادی، انقلاب، حق زندگی، تقاضا و سلامت اجتماعی را نیز زمانی دیدند که «مساله» حفظ وطن و ایجاد یک محیط سالم اجتماعی برای پرورش نسل های آینده بود. اما دریغ که این روزها بسیار کوتاه بود و پیش از آنکه این آس و الفت انسانی بتواند نتایج درخشانی را به جهان نشان دهد، ناچار شده ایم انرژی و تلاش را برای «حفظ» نه «رشد» آن بکار آید.

تاسف آور است که امروز بعد از قیام درخشان ملت ایران که یکی از بزرگترین دلالت های دادخواهی علیه «انحصار طلبی» و «یکانه بیگانه پرستی» بود، باز هم برای کمترین حقوق انسانی، مملکت را رها کنیم. مشکلات بسیار اقتصادی و آموزشی را کنار بگذاریم و به «دانشجوی» برویم.

تاسف آور است که باز هم «زن» بشکل یک «مساله» درجع ما مطرح می شود. شاید زنان اشتباه می کردند که می پنداشتند تمام حقوق از دست رفته شان نیز با این انقلاب و با امید به عدالت واقعی به آنها بازگردانده خواهد شد که اگر چنین باشد باید برای عدالت و تساوی تعاریف تازه ای آورد، و اگر جز این است که باید باشد، چرا زندگی زن ایرانی در گرو چند متر پارچه قرمز نیست؟ چرا تصویر می شود که این چند متر پارچه عفت و پاکدامنی زن را تضمین می کند؟ این حیرت آور نیست که ما ملت ایران را به دو بخش زن و مرد تقسیم کنیم و در قرن بیستم از آنها بخواهیم که از هم فاصله بگیرند و بجای آنکه مشکلات مملکت را با هم حل کنند. مشکل را در یکدیگر بینند. متاسفانه اما ناچارم به این حقیقت اشاره کنم که چنین مسائلی را مردانی پیش می آورند که تصور می کنند باید برای «زن» تکلیف روشن کنند. مردانی که می پندارند در طول سالیهای دراز خود کامپی بپهلوی ها، در این ملکینه کسی درس خوانده، نه کسی کتاب خوانده، نه خدای ناکرده کسی به شرق با غرب سفر کرده و نه حتی ارتباطی با اسلام یا قرآن داشته است. این تصور کسانی است که از زود داند در این ملک هم به سواد باشند تا بی مابکی آنها جلب توجه نکند. این خواست کسانی است که بیشترین سالیهای عمرشان را در کشورهای غرب و با همان خانم های به تعبیر امروزشان «بی عفت» گذرانده اند. این حرفها ریشه از مغزهایی می گیرد که خالی است و این خلاء را تنها با تحکم می

### پرسنل نیروی هوایی از دکتر مصدق تجلیل کرد

ازادبخوانان به اربابان خود خدمت می کند غافل بود که ازادی نابود شدنی نیست بلکه این استبداد و ظلم و رستم هست که به نابودی می گراید نهال آزادی و ازادبخواهی که بدست دکتر محمد مصدق رهبر مردم ستمدیده و ضد استعماری جهان کاشته شده بود با نیروی ایمان و قدرت الهی رهبر انقلاب مقدس ایران امام خمینی ریشه گرفت و شمرده و کاشای ضد مرسمی نابود گردید و پرده آزادی پر کشید و کرههایی که در انقلاب دکتر مصدق کارشکنی کردند باید بدانند که درخت آزادی در ایران رشد کرده و در سرزمین اربابان آنها که حکومتهای آنان ضد ازادبخواهی و ضد مردمیت ریشه خواهد واند. مرحوم دکتر مصدق در بیانات خود اینگونه سخن رانده بود: «من ایرانی و مسلمان هستم و بر علیه هر چه ایرانیت و اسلامیت را تهدید می کند تا زنده هستم مبارزه می کنم... و حالا ما پرسنل نیروی هوایی خطاب به رهبر بزرگ ملت ایران می گوئیم... رهبر ارجمند... مرد مبارز... ما هم ایرانیان مسلمان هستیم... ما راه خدا پستانده تو... راه توده های ستمدیده را دنبال خواهیم کرد... ما هم تا زمانی که ریشه های استبداد و استعمار بکلی از این سرزمین پاک رخت بر نیندازد پای نخواهیم نشست... ای رهبر بزرگ... برخیز... برخیز... فرزندان خود را پسین و برخیز و فرزندان ایران پاک را نظاره کن، بنگر که چگونه جان بر کف آماده جان بازی در راه اعتلای دین مقدس اسلام سرزمین پاک ایران و ملت شریف ایران بر پا خاسته اند. در خانه ما پرسنل نیروی هوایی ملی اسلامی ایران با قاطعیت اعلام می داریم که هنگام باقیه برادران ارتش که خود را وقف ایران و ایرانی می دانیم حاضریم تا آخرین قطره خون خود را در این انقلاب پاسداری و برای گسترش انقلاب ضد استعماری در تمام سرزمین ها کنار برادران و خواهران ستمدیده خود به رهبری رهبران مذهبی و سیاسی باشیم.

### بزرگداشت ۲۹ اسفند

پیرو اطلاعات قبلی جبهه ملی ن، بنا به تصمیم کمیته برگزار کننده سم بزرگداشت ۲۹ اسفند روز ملی صنعت نفت و روز پیروزی چریالیسم به رهبری دکتر محمد باقر از تمام احزاب و سازمانهای سته به جبهه ملی ایران دعوت می داشتند هرچه باشکوهتر این مراسم فتر کمیته تدارکات واقع در خیابان شماره ۲۶ همه روزه از ساعت ۱۶ تا ۱۹ و حداکثر تا روز ۲۵ اسفند اعلام شد.

### بزرگداشت ۲۹ اسفند

بازداشتی مرد در سرزمینهای اشغال شده را در مقابل آزادی یک سرباز فلسطینی که از سوی فلسطینها در ماه مارس سال ۱۹۷۸ در جنوب لبنان بازداشت شده است آزاد کند. این روزنامه به نقل از منابع نزدیک به سازمان ازادبختی فلسطین در آرن نوشته است: پادرمیانی کمیته بین المللی صلیب سرخ در موفقیت برای رسیدن به این توافق سهم تعیین کننده بی داشته است. روزنامه «السنوره» اضافه کرده است «عاشیه اولاه» یک زن جوان فلسطینی که بیثباتی خود را در زیر شکنجه زندانبانان اسرائیلی از دست داده است به تعداد دیگری از زنان مبارز فلسطین در بین زندانبانان آزاد شده خواهد بود.

### همزمان با سفر کارتر به اسرائیل و مصر فلسطین توطئه امریکارا محکوم کرد

خبرگزاری فرانسه - دیروز اتحادیه های خلقی فلسطین برای اعتراض به دیدار جیمی کارتر رئیس جمهور آمریکا از مصر، تظاهراتی در مقر سازمان ازادبختی فلسطین در کویت بر پا کردند. مقامهای فلسطینی در بیانیه یی در کویت منتشر شد توطئه تازه امریکارا که برای نابودی آلمان فلسطین طرح ریزی شده است محکوم کردند و از کشور های غرب و اسلامی و همچنین کشورهای سوسیالیست و غیر متعهد خواستند که برای رویارویی با این توطئه از مردم فلسطین حمایت کنند.

به نوشته روزنامه اردنی «السنوره» اسرائیل پذیرفته است ۳۰ نفر بازداشتی زن و ۸۰ نفر

فکر می کرد با نابودی دکتر مصدق و دیگر

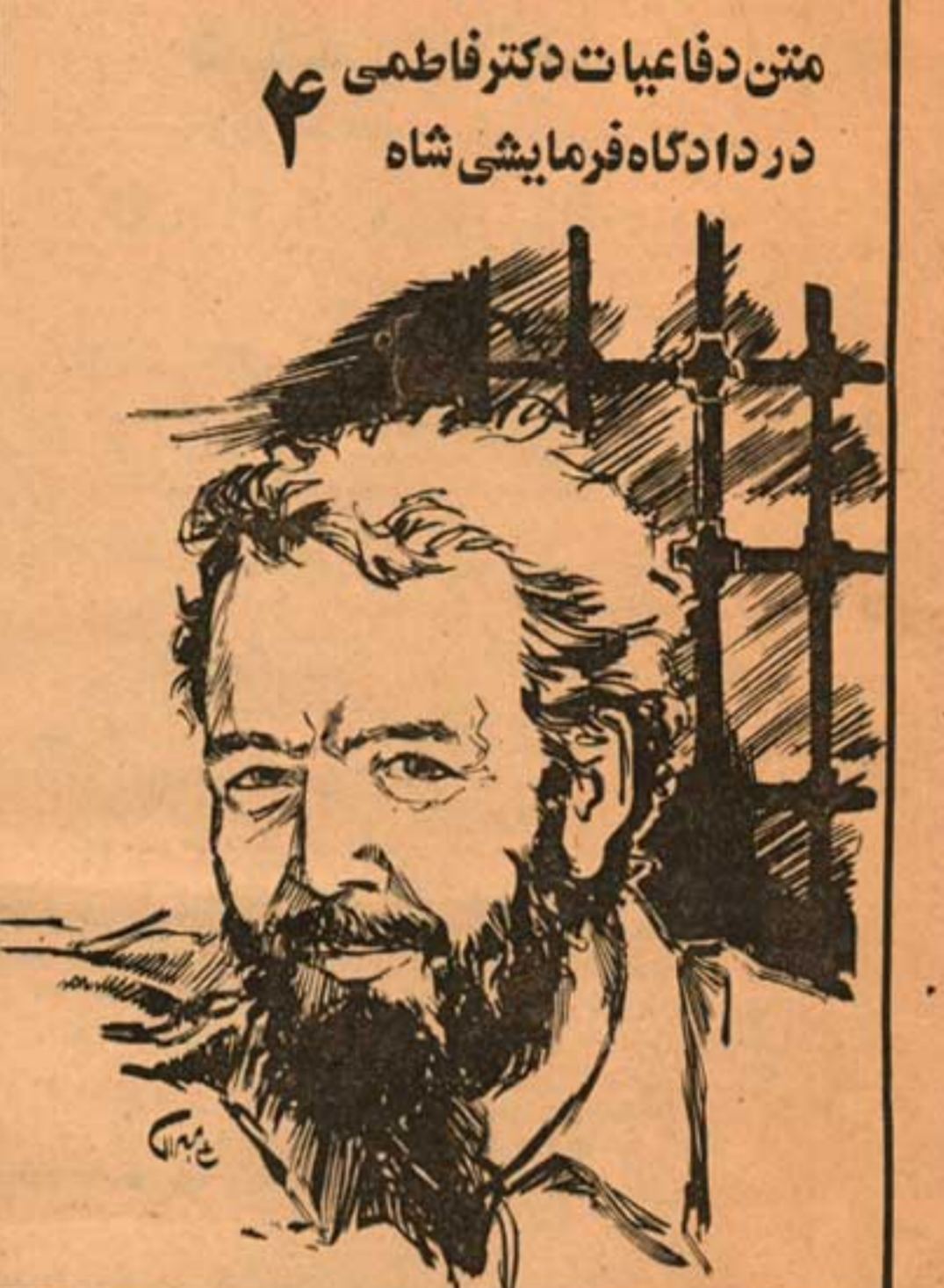
فردت مادی سلطنت در اروپا در گرفت تا دو سه قرن بازار این محبت گرم بود و کتابهای زیاد درباره جزئیات رژیم سلطنتی و قدرت روحانی نوشته شده و علمای بزرگ آن عصر را ناگزیر باظهار عقیده نموده است عقاید آنها در اینجا مورد سخن نیست ولی اتفاق نظر در این است که بین سلطنت یا شخص پادشاه در همه جا تفاوت در لفظ و معنی هر دو قائل شده اند که اگر محتاج باشد نمونه هایی از آنچه را که حاکی از این موضوع است ممکن است برای جلسات آینده عرض برسانم.

دنیاله دارد

این امثله برای روشن شدن ذهن آقایان بود تا نسبت مطمئن که میخواهم عرض کنم خالی الذهن نباشند. نویسندگان و مصنفین سیاسی و علمای حقوق هر جا وارد مباحث تاریخی یا بحث در اطراف رژیمهای سیاسی شده اند آنجا که درباره انواع سلطنت - سلطنت مطلقه، سلطنت مشروطه، سلطنت انتخابی و غیره صحبت کرده اند سلطنت را باشخص سلطان مخلوط نموده اند و برای هر یک تعریف جداگانه قائل شده اند از چند قرن قبل از میلاد یعنی آندوه ایکه (هومر) در منظومه هایش نام شاهان یونان را میبرد حکومت جباران جای آنرا را میگیرد تا اندازه ای که قانون اساسی (لیکورک) در اسپارت مورد اجراء و عمل بود و در رای دستگاه حکومت دو پادشاه

# دکتر فاطمی شجاعانه در دادگاه غیرقانونی نظامی بدفاع از مقدسات ملی پرداخت

**متن دفاعیات دکتر فاطمی در دادگاه فرمایشی شاه**



واژگون کردن اساس یک حکومت یا حرف؟ کدام حکومت؟  
اعلیحضرت که بخارج رفته بودند مجلسین هم که معتمد نبود پس میفرمایند ما خودمان برضد خودمان توپنه داشتیم؟  
(بهمزدن حکومت) معنی این نیست که شخصی در روزنامه مقاله بنویسد یا در میتنکی حرفی بزند حکومت یک مملکت استوار برنحوه مالکیت، مذهب و همچنین رژیم اقتصادی و اجتماعی و سیاسی اوست. یک کشور سرمایه داری وقتی راه خود را تغییر میدهد و بنای سوسیالیسم یا کمونیسم را میگذارد آنوقت میگویند اساس حکومت آن سرزمین عوض شده است.  
یعنی تمام نشئون انکتور بکلی تغییر شکل داده است و منظور قانون گذار هم از بهمزدن اساس حکومت بوسیله سوء قصد مسلما جز این چیز دیگر نیست مقصودش این است که سوء قصدی بوقوع پیوندد که این مقصود را ببار آورد چنانکه در محاکمه (حریق را یشتابک) که اکثریت مجلس آلمان را نازیها پرده بودند ادعا میشد که اینها میخواسته اند با آتش زدن پارلمان راه آن اکثریت را نابود سازند تا دیمتروف و رفقای او رژیم کمونیسم را بر ملت تحمیل کنند.  
اگر اینقدر ساده و آسان بشود اساس حکومت را نوشتن دو سرفقاله در یک روزنامه بهم زد فرمایند در کجای دنیا میشود از یک چنین مخاطره ای حکومت را محفوظ نگه داشت؟ این ماده ۳۱۷ استادی تیمسار آرموده بطوریکه سابقا اشاره کردم همانقدر میتواند آسانی به اتهام بستگی پیدا کند که فی المثل ما را عنوان رهنی مسلحانه طبق مواد ۴۰۸ یا ۴۰۹ آیین دادرسی و کفر ارتش یا اینجا میکشاندند منظور اصلی و اساسی ایشانرا استادان دو ماده هم تامین میکرد زیرا مقصدی جز این در میان بوده که با نشت و توسل به آن ماده بتوانند مرا به آن صورتیکه همه مردم و بلکه دنیا مسیوق و آگاه شد دستگیر کنند بعد بیادگان نظامی ببرند و محبس ما را در آنجا قرار دهند که هیچ نظامات و مقرراتی در آنها رعایت نشود مریض شرف الموت را دور از کسان و بستگانش و حتی پس از بازجویی بیهانه غیر وارد از ملاقاتی که رازشان و قائلین هم استفاده مینمایند محرومش کنند.

**سؤال از وزیر آموزش و پرورش**

**\* دانش آموزانی هستند که در مدارس دو زبانه درس خوانده اند و چنانچه این مدارس در سال آینده فعالیت نداشته باشند تکلیف ادامه تحصیلشان نامعلوم است. بجاست که آقای وزیر آموزش و پرورش سیاست آن وزارت خانه را در قبال سرنوشت این عده از دانش آموزان روشن نمایند و خانواده های بسیاری را از نگرانی آینده فرزندانشان در بیآورند.**

حسن جمعری

**چپاولگران گاز ایران**

**\* من نمیدانم چرا در مورد کشورهای استعمارگر و جهانخوار استثناء قائل میشویم و این آقایان انقلابی افراطی فقط بر امریالیسم آمریکا و انگلیس حمله میکنند و فقط از آنها بعنوان چپاولگر منابع ملی نام میبرند مگر کشور اتحاد جماهیر شوروی گاز ما را بقیمت اکتسین هوا نمیبرد و با قیمت های گزاف بکشورهای اروپای نهمی فروشد. چهل و شش میلیارد متر مکعب گاز در سرزمین ما وجود دارد.**

دولار خریدی بود میبایستی تا بحال چهل و شش میلیارد دلار پرداخت مینمود باین نتیجه میرسیم که هیچ تفاوتی بین روسیه و آمریکا از نظر جیاول ثروت ملی نیست و باید در این مورد هم اقدام لازم توسط دولت انقلابی بشود.

حسن نیک نژاد

**حق انشعاب آب تهران**

**\* در دو سال پیش با ده برابر کردن حق انشعاب آب به ضرر مردم ایران و بسود دستگاه جاه و بیل سازمان آب که مقایر با عقل و منطق سلیم است فشار دیگری برگرد ناتوان مردم وارد کردند و هنوز هم این دستور نابجا و ضد مردمی اجرامی شود حالا که سیاست بر این است که مردم از مظالم حکومت جبار و خودکامه که با وضع عوارض و وصولیهای نوظهور به جیاول مردم میرداخت جلوگیری نماید بجاست که این مبلغ گزاف حذف و همان حق انشعاب سابق بر این تعیین گردد. چون بسیاری مردمی که بعلت گرانی قادر به مصرف آب لوله کشی نیستند.**

ع. ساعتچی

**مدارس بین المللی و شهریه گران**

**\* دختر من اسمال به مدرسه کیاست که مدرسه ایست بین المللی و دوربانه رفت و بیست و یک هزار تومان شهریه و در حدود هفت هزار تومان هم بابت غذا و ایاب و نهاب پرداخت نمود. چهار ماه تعطیل مدارس و بعد هم کوچ دسته جمعی معلمین خارجی باعث شد که کیفیتی مانند بقیه مدارس داشته باشد و تمامی این مبلغ پرداختی بجهت صاحب موسسه رفت که با هیچ اعتراضی قابل برگشت نیست. از آقای وزیر آموزش و پرورش انقلاب خواهش دارم که اجازه ندهند این نوع مؤسسات بابت خدمتی که ارائه نداده اند از باور پس دادن پرداختی مردم سرباز شوند.**

**متخلفین را جریمه کنید**

**\* دیروز مسافت بین دانشگاه تهران تا خیابان ثریا را چهار ساعت پیمودم تمام اتومبیلها در هم گره خورده بودند و در دو طرف خیابان مردم بدون ملاحظه اتومبیلهای خود را دوبله پارک کرده و پی کارشان رفته بودند. شهر تقریبا تعطیل شده بود و از مامورین راهنمایی و رانندگی هم خبری نبود و یا چنانچه حضور داشتند مردم به فرمانهایشان توجه نمیکردند. از دفتر تبلیغات امام خمینی خواشدارم در مورد رعایت قوانین راهنمایی و رانندگی مردم توصیه شود و مامورین راهنمایی را جرئت بدهند که واقعا تخلفات رانندگان را گوشزد و متخلفین را جریمه نمایند. چون تلف کردن وقت خصوصا در دوران سازندگی خیانتی است به انقلاب.**

فرزانه یوسفی

**وای بر ما**

انقلاب مشروطه پدید آورده بود و از برندگی تیغ ایمان مذهبی ملت نیز کاسته بود. و در انقلاب کنونی جامعه روحانیت با یکپارچگی و وحدت، به ایمان مردم تشکیلی قطعی و موثر بخشید.

عامل سوم - که به اعتبار دلایل فراوان و بدون هیچ مداهنه و مبالغه ای می توان آنرا استوارترین عامل وحدت شناخت حضور امام خمینی در موضع رهبری این نهضت انقلابی است.

شخصیت تعیین کننده و مقتدر امام که جمیع آرمان ها و ارزشهای اساسی مردم در وجود ایشان تبلور و شفافیت یافت. یکصد و هفتاد سال رنج و درد و عذاب ملت ایران را در خود فشرد و با قدرتی فروریزنده و دگرگون کننده، ندای ملت رنجیده و زیر سلطه ایران شد.

**این صدا با دیگر صداها تفاوت بسیار داشت. فرم و بیبیه و سرین حان چون ضربات پنک قاطع و کوبنده، امام خمینی را باید مهمترین عامل خلق وحدت، حفظ وحدت و به نمر رساندن وحدت ملت ایران دانست.**

و سرانجام عامل چهارم خلق وحدت ملی و ایمانی ملت را باید در شعار واحد مطلقا تغییر نامید. **دانش که ما هم از سه، امام خمینی بیان شد. شاه باید برود. رژیم باید عوض شود.**

نظام باید تغییر کند. مردم باید انتخاب کنند. و همه اینها در حقیقت یک شعار است که وحدت را به اوج رساند و توانائی مردم را در پایداری و ایستادگی.

اگر در عصر مشروطه خواهی - دمدام تردیهای رخ می نمود و مردم، به وضوح نمی دانستند چه باید بخواهند و بجهت تشکیلی بخواهند، دست نشانندگان حکومت در جامعه دیانت و سیاست، روش ها و نیازهای متضادی را عنوان می کردند و آشفته بازاری از عقاید و نظرات و آرمانها پدید می آوردند. در انقلاب کنونی، از همان ابتدای حرکت همه چیز آشکار و در حد ممکن، فشرده و موجود قابل فهم بود. و بهمین دلیل نیز تشتت آراء مطلقا احساس نشد و امکان شکست وحدت و یکپارچگی پدید نیامد.

وحدت، این حربه براندازنده دشمن سرسخت و بریا دارنده ملت، در انقلاب مردم، ساحری کرده است.

وحدت، نظام فاسد حاکم را که چون سرطان بهمه جا ریشه دو انده بود از هم باشتید، دستگاه خوف انگیز و خیانت پیشه ساواک را منهدم کرد، امریالیست ها و استعمارگران کهنه کار و قدرتمند را بزاو درآورد و ورق تازه ای بر تاریخ زنده وجوشان بشری افزود.

وای بر ما اگر در این لحظه های بازتابانی، حتی برای دمی به بهانه تفاوت های میان ایدئولوژی هایمان این وحدت را درهم ریزیم.

ما در این انقلاب سمرشق ملت های زیر سلطه شده ایم. وای اگر این سمرشق ها روزی بدست گروهی مخدوش و مصدوم شود تا پیروزی نهایی انقلاب، تا سرنگونی کامل همه بنیادهای استبداد زیر سلطه این وحدت را بخاطر فرزندمان، بخاطر نسل های آینده و بخاطر حفظ سرزمین مقدسان باسداری کنیم

**محل روزنامه:**

**جبهه ملی ایران**

فردوسی شمالی، کوچه نمنن، پلاک ۲۱. تلفن ۳۷۲۷۲۲

استفاده کرد.

روحانیت و حکومت

تاریخچه دو قرن مبارزه روحانیت علیه استبداد و استعمار

آغا محمدخان قاجار بهنگام تاجگذاری شمشیری را که در مقبره شیخ صفی الدین اردبیلی تبرک شده بود بر کمر بست و این بمعنی وفاداری سلسله جدید به مذهب تشیع بود.

یکصد و هشتاد و نه سال پیش خواجه ای مصروع و لاغر اندام که خود طایفه خویش را از بازماندگان مغول میپنداشت در تهران که هنوز ده کوره ای پیش نبود بر تخت سلطنت ایران نشست.

اینکه گفتیم خواجه ای از بازماندگان مغول از این جهت است که قاجاریه بنا برست از نوز شرق اصرار داشته اند که مردم آنها را از نسل چنگیز خان مغول بشناسند و بدین جهت تاریخ نویسان عصر قاجار بدون استثنا، این طایفه را از نژاد مغول دانسته اند. البته نه براساس شواهد و مدارک تاریخی بلکه بنابر تمایلات و خواست طاقوت های قجر. قاجاریه برای اینکه به جهانگیری و کشورگشایی چنگیز میبایست کند و اجازت خویش را در آن فتوحات عالمگیر شریک و سهم قلمداد کند بظن خود را از نژاد مغول دانسته اند. درحالیکه قاجاریه از نسل مغول ها نیستند بلکه از اقوام ترک اند. ترک و مغول باهم تفاوت بسیار دارد.

فرق ترک و مغول را بجهت اهمیتی که دارد اگر چه در این بحث بصورت جمله معترضه ای تلقی میشود باختصار میگوئیم و میگوییم: بنا بر گواهی تاریخ ترکان نهمصد سال پیش از مغولان پیدا شده اند. در آغاز قرن پنجم بعد از میلاد یعنی در حدود ۱۴۰۰ سال پیش ایران عهد ساسانی با دو نژاد بیگانه روبرو شد، دسته اول مردمی بودند که در مرزهای شمال شرقی ایران زندگی میکردند و در تاریخ آنها را با نام «هیاطله» می شناسیم دسته دیگر اقوامی بودند در مرزهای شمال غربی ایران و پشته کوهپای قفقاز مسکن گرفته بودند و این طوایف در تاریخ بنام «خزر» معروف شده اند و هر دو دسته اقوام ترک بوده اند. البته برخی از دانشمندان ترکان را یکی از شعب نژاد آریائی آنها یک شعبه اصلی و اصل دانسته اند و تأکید کرده اند که ترکها از نژاد هند و اروپائی هستند و این دانشمندان بر اعتقادات خود پافشاری می کنند، آنچه مسلم است مغولان در پایان قرن ششم هجری قمری (قرن ۱۳ میلادی) یعنی نزدیک به نهمصد سال پس از ترکان در تاریخ پدید

تحقیق از: محسن میرزائی

آمده اند و چون خویشاوندی نزدیک با ترکان داشته اند، از آن زمان ترک و مغول را مردم یکی دانسته اند. بهر حال قاجاریه اصرار داشتند که خود را از بازماندگان مغول معرفی کنند و اصل و تبار مغولی والا تر و بالاتر میدانستند چنانکه وقتی ناصرالدین شاه قاجار عاشق یک دهقان زاده تجریشی شد و خواست که فرزند او را به ولیعهدی ایران برگزیند و چون طبق سنت مادر و پدر ولیعهد باید قجر باشند ناچار شدند که برای این دهقان زاده شجره ای سازند و نسب او را به هلاکو خان مغول برسانند. این دختر تجریشی در تاریخ قاجار به «جیران» معروف شده است و داستانی شیفتگی شاه باو داستان جالبی دارد...

باری بعد از آنکه تمام زمینه چینیها برای سلطنت و تاج گذاری آغا محمدخان آماده شد سران اشراف و اعیان و نمایندگان روحانیان از اطراف و اکناف کشور به پایتخت فرا خوانده شدند، منجمان طالع دیدند و روز و ساعت همایون را معین کردند آنروز آغا محمدخان جامه های زمختی را که همیشه بر تن میکرد در آورده و بجای آن جامه های زریفت و ابریشمی و قیانی مروراید نشان بر تن کرده بود بر گردن پندها و دست پندهایش دو جواهر معروف دنیا یعنی «تاجماه» و «دریای نورا» میبدرخشید، علمای روحانی، سران عشایر، فرماندهان قشون و ملایان در دو، صف بحرکت ایستاده بودند. پس از انجام مراسم مذهبی شاه قاجار تاج کوچکی را که بدستش فروداشته بودند بر سر گذاشتند، مدتها پیش از آنکه مراسم تاجگذاری انجام شود پیشنهاد شده بود که خان قاجار تاج نادری را بر سر بگذارد تاج نادری تاجی بود بسیار زیبا و پر زرق و جواهرات گرانباه بود چهار بر آترا تزئین میکرد و این چهار بر نشانه سلطنت چهار کشور هندوستان و ترکستان و افغانستان و ایران بود. ولی خان

قاجار از نادر شاه شدت نفرت داشت بطوریکه وقتی بر اوضاع مملکت مسلط شد دستور داد قبر شاه افشار را کندند و او را گور بگور نمودند این تفر دو علت اصلی داشت یکی آنکه محمدخان نادر را به چشم دشمن خاندان خود مینگریست و یقین داشت که اگر نادر ظهور نکرده بود خانواده او بی دردر نیم قرن پیش از تاجگذاری او سلطنت ایران را بدست آورده بودند و این ظلم بزرگ را نادر با بن خانوانه روا داشته بود. علت دیگر این بود که برادر زاده نادرش او را مقطوع النسل کرده بود. و خان قاجار این ظلم را هرگز فراموش نمیکرد. خان قاجار همانقدر که از نادر نفرت داشت به صفویه احترام میگذاشت زیرا میدانست نادر در میان مردم ایران پایگاهی ندارد ولی صفویه خاندان محترم و مورد احترام مردم بودند از اینرو کوشش داشت که سنت های عصر صفوی را زنده نگاهدارد.

براساس همین اعتقاد بود که در هنگام تاجگذاری شمشیری را که در مقبره شیخ صفی الدین اردبیلی تبرک شده بود بر کمر بست خان قاجار با این کار میخواست مردم ایران اعلام کند که سلسله جدید سنت های مقدس را محترم می شمارد و این سلسله نیز مانند صفویه مروج مذهب شیعه اثنی عشری خواهد بود. سرجان ملکم که اندکی پس از مرگ آغا محمدخان با سمت سفارت دولت انگلیس بدربار ایران آمده است در مورد این واقعه در کتاب تاریخ خود که بسیار معروفست چنین نوشته است: «آقا محمدخان را خدمت و قدرت سلطنت بود اما تاج بر سر نیگذاشت و میگفت تا جمیع ممالک ایران سر بر خط فرمان من نهاد نام پادشاهی بر خود نهادن روا ندارم، تا آن زمان که از فتح گرجستان مراجعت نمود، اعیان دولت بالاحاق تمام و ابرام او را راضی کردند پس احضار امرای لشکر فرمان داد و گفت این تاج

پادشاهی است اگر خواهش شما باشد برگیرم ولی باید بدانید که اگر من نام پادشاهی بر خود نهم زحمات و صدعات شما شروع خواهد شد زیرا که من راضی نمی شوم تاج سلطنت ایران را بر سر نهم مگر اینکه از بزرگترین سلاطین این مملکت محسوب باشم قواد سپاه و وزیرای درگاه و امرای قزاقانو باتفاق کلمه درخواست نمودند که تاج بر سر نهد و عهد کردند که در خدمت او از جان دریغ ندارند بنابرین کلاه کیانی بر سر نهاد و عقدی مروراید از گردن او بیعت و شمشیری که در مقبره شاه صفی اردبیلی بانی خاندان سلطنت صفویه تبرک شده بود بر کمر بست، رسم چنین بود که یک شب شمشیر را بر سر قبر او میگذاشتند و شب همه شب از روح وی استمداد هست بجهت پادشاه میکردند و روز دیگر شیلان کشیده آن شمشیر را بر کمر می بستند و میبالغ کرمانند بقرا و ضعفا میدادند و چون دین شیعه از اوائل دولت صفویه در ایران رواج و تقویت یافته بود از بستن این شمشیر مفهوم بود که باید در تقویت و حمایت مذهب این طایفه بکار رود و این واقعه در سته هزار و دو صد و ده هجری اتفاق افتاده بدین ترتیب آغا محمدخان قاجار نیز مانند صفویه بنیاد حکومت خاندان قاجار را براساس مذهب شیعه اثنی عشری استوار ساخت و جانشینان او بخصوص برادر زاده او فتحعلیشاه قاجار دومین پادشاه سلسله قاجار در اشاعه مابانی مذهب جعفری کوشش های فراوان کرد.

قواد با هم و تشدید یعنی سرداران و سلازنان سپاه است (۱) عقد با کسر اول یعنی گردن بند میباشد (۲) منظور نویسنده شیخ صفی الدین اردبیلی است (۳) شیلان یعنی سفره و خوان و طعامی است که بزرگان پخته اند

می کشد به شکلی پراکنده درباره ی انقلاب اسلامی ملت ایران نقش امام خمینی می گوید و اینها مسائلی ست که تقریباً همه می دانند و به آن اعتقاد دارند سخن تواری که نوراحلاوتی ست دیگر خستگی و کلافگی بر جمیع عارض می شود یکی فریاد می کشد از مشکلات ما بگو! از مردم کرد حرف بزن!

جمعیت، این فریاد را تأیید می کند. و از پی این جمعیت، جوان صدای رسایش را رساتر می کند. می گوید و همه تصدیق می کنند یک اشتباه کوچک می تواند بنای بسیار بزرگ را نابود کند. آنگاه، حضرت عزالدین حسینی - امام جمعه - می آید و با آن صدای نجیف وارام، سخنان دلنشینی می گوید، دلنشین برای همه ی ما. او مقبول و منطقی سخن می گوید و همه چیز را به دقت و صراحت تشریح می کند. حق است که دقیقه به دقیقه فریاد تأیید جمعیت را با خود داشته باشد. پس از او، حضرت حجت الاسلام نوری حرف می زند. سخنان حضرت عزالدین حسینی را تأیید می کند و می گوید که هرگز هیچ مسلمان شیعه حق بی احترامی به مسلمان سنی را ندارد. و انقلاب ما اسلامی ست و جمیع مسلمین را به یک اندازه دربر می گیرد. و در پایان، پیام حضرت آیت الله عظمی خمینی را می خواند:

«بسم الله الرحمن الرحيم  
برادران عزیز کردستانی  
و فقههم الله تعالی

ملت ایران هرگز هگامی و سختکوشی و مجاهدات دلیرانه ی برادران کردستانی در مبارزات ضد استعماری و استبدادی رژیم طاغوتی پهلوی را فراموش نخواهد کرد. نهضت اسلامی ایران مظهر برادری شیعه و سنی و همگامی نژادهای مختلف کشور ایران است. شما خواران و برادران عزیز باید توجه داشته باشید که دشمن اصلی یعنی استعمار هنوز با وسائل مختلف دست اندر کار سنگ اندازی و تفرقه افکنی ست تا بدین وسیله بار دیگر بر مخازن ماسیطره پیدا کرده و به چپاول و غارت این ملت بپردازد. من به همه شما فرزند نام توصلیه می کنم که گول نیرنگ های استعمار را نخورید و حکم خدای بزرگ که بیه در صحنه

دردت موقت مطرح شود. ما موافقت کردیم که به خاطر همبستگی و رسیدن به نتیجه ی مثبت، این نامه، پیش از طرح در دولت، درجایی مطرح نشود. در مجموع، فکر می کنم که مشکلی وجود نداشته باشد.

می گویم: من ضمن گفت و گوهایم با مردم متوجه شدم که فرمانده پادگان مهاباد را نمی خواهند. به این مسأله هم رسیدگی کردید؟ می گوید: بله، و امیدوارم که خیلی زود بتوانم فرمانده جدیدی بخوادم. می گویم: ملامصطفی قدرت نمایندگان مهاباد وجود کرده است و او را عامل «سیا» «ساواک» و «میت» (سازمان امنیت ترکیه) می دانند. به این مسأله که دولت، چتر استحقاقی خود را از بالای سر پاران ملامصطفی بردارد و «قیاده ی موقت» یعنی یاغی های طرفدار ملامصطفی را درهم بکوبد هم اشاره یی شد؟

می گوید: به هر حال، چه اشاره می شد چه نمی شد، انقلاب، از کسانی مانند ملامصطفی حمایت نمی کند و به طرفداران ملامصطفی هم میدان نمی دهد. زمان زمان آشوب و جنجال نیست. می گویم: ونکته ی آخر، جلال طالبانی، مردم کردستان را تحریک نمی کند و فکر تجزیه طلبی را توسعه نمی دهد. به من گفتند که می توانند امکاناتی فراهم کنند که با او مصاحبه کنم و نظراتش را دقیقاً به اطلاع همه برسانم.

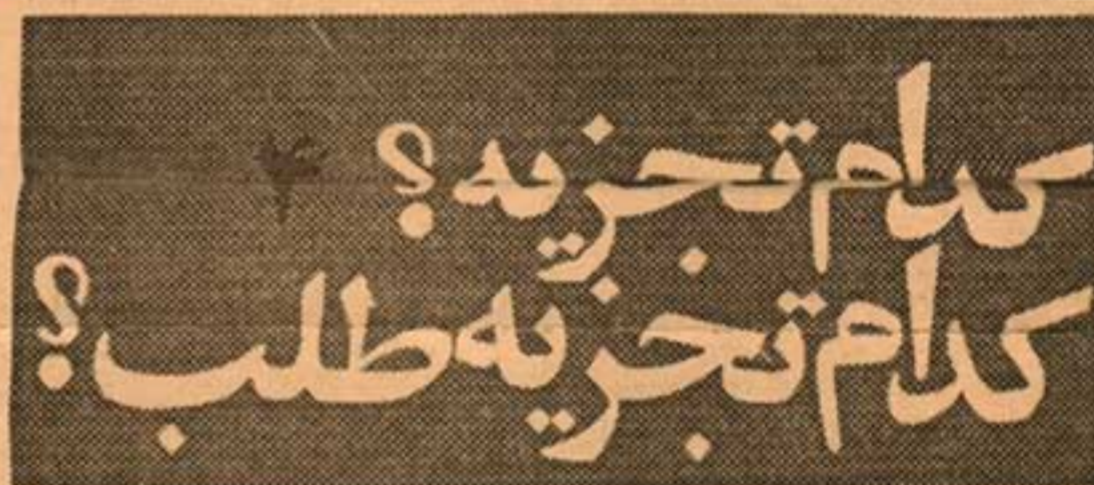
جلال طالبانی، مسأله و موضوع گفت و گوهای من است. ما فقط خوشحالم از اینکه شایعاتی که در مورد او ساخته اند واقعیت ندارد. و این مسأله را منعکس هم خواهیم کرد. **صبح روز بعد** جمعیت عظیمی در مسجد بزرگ مهاباد و حیاط و خیابان های اطراف آن گرد آمده است تا از نتیجه ی گفت و گوها با خبر شود. ابتدا یکی از مردان مؤمن کرد، با گویش کردی، فتح باب می کند، و غریو تحسین مردم را برمی انگیزد. بعد از او آقای علی بابایی - که همراه نماینده ی ویژه ی امام خمینی آمده است - پشت میکروفون می رود. او به شدت بیمار است و بیلا بودن فشار خون و خستگی و ضعف شدید، مانع از آن است که بتواند سخنران خوبی باشد. او ناپوسته و بدون خط و ربط معینی حرف می زند، و صحبتش هم به درازا

وظیفه ی مهاباد نیستند و شماع نمایندگی شان، مختصری محدودتر از آن است که ابتدا به نظر می رسد. به نظرم، اقدام نظامیان - البته اگر آن اعلامیه از سوی همه ی نظامیان صادر شده باشد - یک اشتباه کوچک تاکتیکی بود. سربازان، درجه داران و افسران و طبقه، به راحتی می توانستند بنشینند و با اعضای هیات گفت و گو کنند - چنان که نظامیان بیرانشهر کردند. احتیاجی به پخش اعلامیه و تضعیف قدرت نمایندگان مهاباد وجود نداشت. (گویانکه ظاهر، هدف، تضعیف نبود، بلکه تقویت بود)

نمی دانم نظرم تا چه حد صحیح است؛ به خصوص که نتوانستیم ضمن گفت و گو در این باره، از عقاید جوانان مهاباد هم مطلع شوم. آنها می گفتند: این کاری ست که نظامیان مهاباد، مستقلاً انجام داده اند، و آزادی این کار را هم داشته اند. (هنوز هم مایلیم که یکی جوانان آگاه مهاباد، طی نامه یی نظرش را اعلام کند - البته پس از اینکه این گزارش به پایان رسید؛ چرا که باز هم به اشتباهات تاکتیکی دیگری اشاره خواهم کرد، و اشتباهاتی بزرگتر)

حیات، کارش را ظاهراً به انجام رسانده است. در باز می شود و یک یک بیرون می آیند. خسته اما راضی به نظر می رسند. شب است و ما می رویم به ساختمان های سدمهاباد که به کارهایمان برسیم (وشاید هم استراحت کنیم.) داریوش فروهر، درباری آنچه گذشته است برایم توضیح می دهد: خواسته هایشان،

به شکلی که بیان می شود، عموماً منطقی ست و عکس العملی ست در مقابل رنج هایی که کشیده اند، اما تصویب و قبول بعضی از آنها، در حد اختیارات این هیات و این دولت نیست، فقط مجلس مؤسسان است که می تواند در مورد شکل و حدود آزادی های محلی در استان ها و ایالات تصمیم بگیرد، و نه در مورد کردستان به تنهایی، بلکه در مورد سراسر ایران. از این مسأله که بگذریم، باقی دشواری ها را به سرعت می شود سروسامان داد. آنها برنامه یی همه ی خواست هایشان را دقیقاً تشریح کردند و این نامه را به هیات سپرده اند تا



اگر هر دو، در کنار هم، تفنگ هایمان را به سوی یک هدف نشانه کنیم، مسلماً بخت بیشتری برای زدن داریم.

و بیان کننده ی خواست های آنها. اینطور نیست؟ می گویم: همینطور است. قطعاً همینطور است؛ اما بعضی چیزهای درست و کاملاً درست، وقتی به شکلی نادرست مطرح شود، نتایج نادرستی هم به بار می آورد. ماباید سعی کنیم که همه ی مسائل صحیح، به شکلی صحیح مطرح شود و در مسیر صحیح پیش برود.

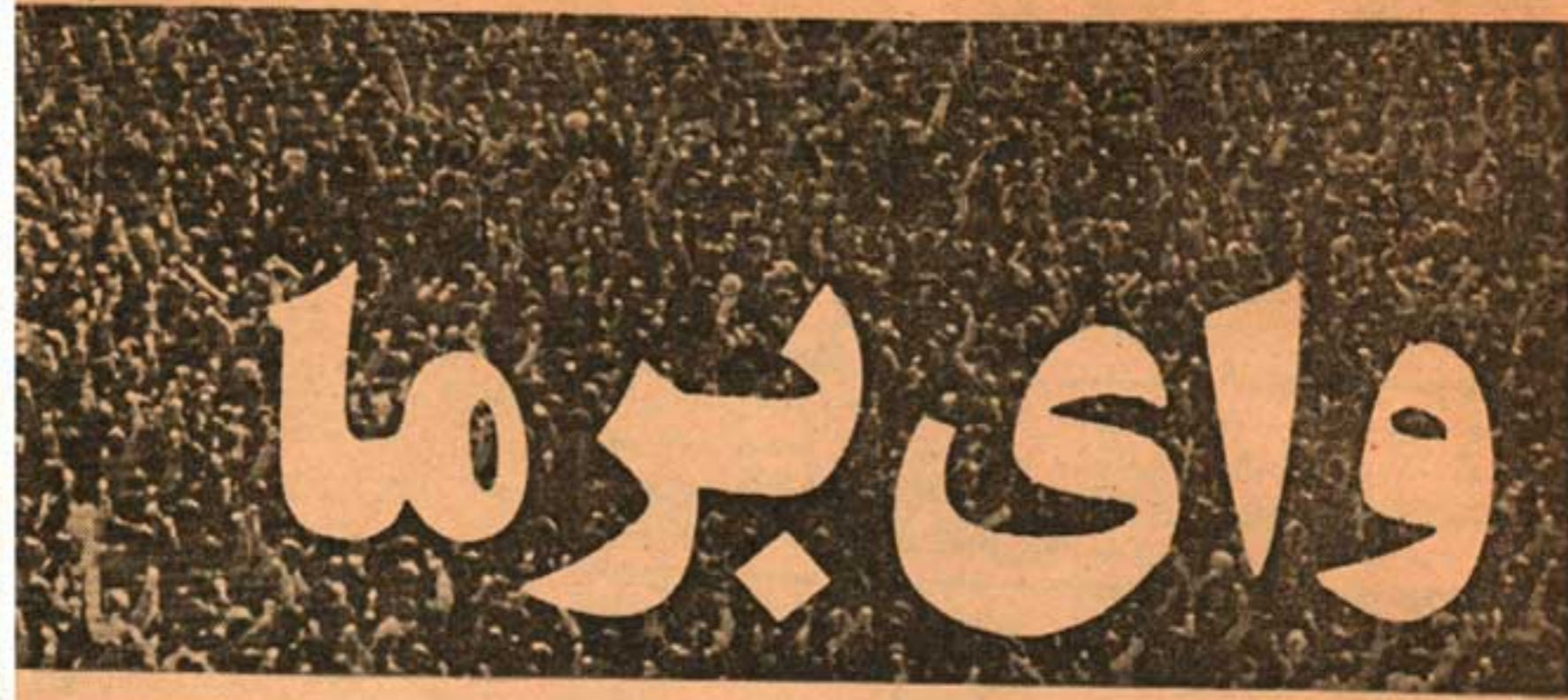
آیا هدف، آزادی و رفاه نیست؟ پس با مشخص کردن هدف، بر محور مسائلی بگردیم که ما را به هدف نزدیک می کند. من وتو تیراندازیم، بیلبارد بازیستیم و نباید هم باشیم. هدف را مستقیماً نشانه کنیم نه با چند زاویه و انحراف و انحناء، و به طور غیر مستقیم؛ زیرا با استفاده از روش های غیر مستقیم، بیم آن می رود که گاه، اشتباهات هدف های همسایه را بزنیم و بیندازیم نه هدف مشترکمان را. اگر هر دو، در کنار هم، تفنگ هایمان را به سوی یک هدف، نشانه کنیم، مسلماً بخت بیشتری برای زدن داریم. اینطور نیست؟ از آنزوا حرف می زنید. و ما معنی آنزوا را خیلی خوب می فهمیم. ما نمی خواهیم باردیگر منزوی و تنها بمانیم. نمی خواهیم به صورت عروسک های مومی که لباس کردی نشان کرده اند، در نمایشگاه های آریامهری و در ویترین مغازه های لوکس فروشی و صنایع دستی به نمایش گذاشته شویم و هیچ سهمی از نفت و پیشرفت نداشته باشیم. لباس ما لباس ماست نه وسیله یی برای آنکه ساواکی ها یا کسانی مانند ساواکی ها از آن استفاده کنند

نادر ابراهیمی  
کاملاً درست، وقتی به شکل نا درست مطرح شود نتایج نادرستی هم به بار می آورد.

از همه ی اینها گذشته، خودمان را نوری این یک تکه، زمین محصور کنیم که چه بشود؟ از دولت و حکومت عراق، گدایی کنیم؟ دست طلب به طرف حکومت انقلابی ایران - که دیگر ما را از خودش نخواهد داشت و مشتی تجزیه طلب تحریک شده خواهد نامید - دراز کنیم؟ یا باز هم انگلیسی ها؟ باز هم آمریکا؟ باز هم «سیا» و «بتاگون»؟ تجزیه شویم تا زیر سایه ی سرمایه داری فاسد آمریکا زندگی کنیم؟ یا نه، از اتحاد جماهیر شوروی و دوستانمان در کشور چین - که حتی استقلال ویتنام را به رسمیت نمی شناسند - کمک بگیریم؟ آمریکایی ها - که مسلماً در همه جای دنیا پایگاه های ضدملی و ضد مردمی می خواهند - ما یحتاج مان را با هواپیما بیآورند و بگویند: «اگر به مامتکی هستید، باید نوکر ما باشید و هر چه می گوئیم اطاعت کنید» بله؟

و باز هم جان بکنیم و کار کنیم و پولش را بدیم به پنتاگون یا هاتابه ماتوب و تانک بدهند؟ یعنی بشویم یک رژیم شاهنشاهی دیگر و یک دشمن خلق های مبارز؟ و خودمان را - از چند سو - درگیر یک جنگ طولانی بیقاید کنیم؟ **ما فقط می خواهیم از حقوق تک تک کردها دفاع کنیم؛ چرا؟ چون این کار وظیفه ی ماست، چون بلوچستانی هم همین کار را می کند. کرمانی هم همین کار را می کند و خوزستانی هم. اگر این حقوق و وظائف وجود نداشت، حکم بر این نمی شد که مردم ایالات و استان ها و قسمت های مختلف ایران، نمایندگانی به مجلس مرکزی بفرستند تا محافظ و مدافع حقوق آنها باشند**

# از «حافظه ملی» برای حفظ دستاوردهای انقلاب



## وای بر ما

### اگر در این لحظه‌های بازنیاختی، این وحدت رادرهم ریزیم

درجمن خون و آتش اسب سرکش و تیزی پیروزی را با درکاب نهادیم. ویک یک مادر میدان نبرد لحظه‌ای از باور پیروزی تهی نشدیم و هرچه کشتار فزونی یافت و وحشیگری بالا گرفت این باورغنی ترگردید.

برای آنها که بارها تا نیمه راه آمده بودند، شکست خورده بودند ولسی پای طلیشان از رفتن و رفتن لحظه‌ای باز نایستاده بود این پیروزی احساس غریبی بوجود آورد.

بازاندیشی پیرامون این احساس ضرورت داشت زیرا استعمار بسیار نیرومند، استعداد مسلط شده و فساد تا اعماق زندگی ما ریشه دوانده بود.

اما علت اساسی و قطعی این باور و اطمینان به پیروزی مشاهده وحدت معجزه سان در تمام سطوح و در اعماق نهضت بود. در باره «وحدت» آسان می توان شعار داد و هماغذ مشکل می توان آنرا پدید آورد و حفظ کرد.

«وحدت» از سویی انشای ساده ای است که هر طفل کم توشه دبستانی می تواند برآورد بنویسد و از سوی دیگر معجزه ای است فراسوی همه قدرتهای فردی و مادی انسان.

ملت های استعمار زده جهان همه مشتاقانه بر محور رؤیای وحدت می گردند و به امید پی ریزی و پیدایی آن درد عظیم زیر سلطه زیستن را تحمل می کنند همه انقلاب های خونین و درهم شکسته جهان زیر سلطه استعمار حسرت سوزنده وحدت را دارند و رنج حضور تشتت را. پس این موهبت ادراک و اراده انسانی را آسان نمی توان گرفت و آسان نمی توان از آن گذشت.

وحدت، تبلور یک روح تاریخی در قلب یک ملت نیمه جان هستی از کف داده است که ناگهان با شغافتش، همه معیارها و مقیاس ها را بهم می ریزد و دگرگون می کند.

مادر پناه وحدت، «خویشن خود» را بازشناختیم و قدرت جادویی انقلاب را دریافتیم و ناگهان، خود را در حد اقتدار و نیرومندی بی سابقه ای احساس کردیم.

یاد روانشاد دکتر علی شریعتی زنده که در «پیام امید» به روشنفکر مسئول گفته است:

«بین که چه گروههای اندکی بودند که بر گروههای بسیار، و چه ضعیفاتی بودند که بر اقویا پیروز شدند، و آنگاه بخود برگرد، به قدرت خدایی خود برگرد، و به خود ایمان و امید پیدا کن»

و این دقیقا کاری است که ملت بزرگ به باری نیروی وحدت، در مقابل ایر قدرت های استعماری جهان، انجام داده است.

اینکه چه عواملی در ایجاد این وحدت شگفت انگیز دست داشته، البته قابل بررسی و مطالعه در دو شماره ۱۰۳ و ۱۰۴ روزنامه جاب شد بعلا شتباه حروفچینی به جای مصرعهای دوم، ابیات درج گردید که حتما خوانندگان متوجه این اشتباه شده اند. بدینوسیله از خوانندگان محترم و نیز از شاعر ملی پوزش می طلبیم.

تصحیح  
مصرعهای اول شعر درود نامه آقای ادیب برومند که در شماره ۱۰۳ روزنامه جاب شد بعلا شتباه حروفچینی به جای مصرعهای دوم، ابیات درج گردید که حتما خوانندگان متوجه این اشتباه شده اند. بدینوسیله از خوانندگان محترم و نیز از شاعر ملی پوزش می طلبیم.

# بمددگیریم



### بمددگیریم

ما به خانه ای امام جمعه باز می گردیم. داریوش فروهر و امام جمعه در اتاقی می نشینند تا مشترکا با مراجعان گفت و گو کنند و آنها را به حل دشواری ها مطمئن سازند. مردم می آیند و می روند، در دقایق خلوت، باز هم امام جمعه تاکید دارد بر اینکه فکر تجزیه، فکری خائنه و باطل است. و ضمنا مصرانه می خواهند که دولت به فکر حقوق ملی گردد باشد.

«مسأله ای به دست آوردن حقوق ملی، هدف و آرمان تمام کردان است، از بچه تا بزرگ، از پیرزن تا پیرمرد». این انقلاب، از اعماق ایران رخنه کرده و از درون مردم برخاسته... تا به حال همه چیز در خدمت دستگاه بوده و مذهب هم در خدمت دستگاه بوده، ولی از این پس، همه چیز باید در خدمت مردم ایران باشد و همه چیز باید در اختیار مردم باشد. یعنی: دولت برای مردم است، مذهب برای مردم است، قانون برای مردم است، روحانی برای مردم است و قرآن هم برای مردم است...»

(به نقل از نوار ضبط صوت)

که فرهنگ ملت ایران با آن زنده مانده بنابراین با تمام آمیختگی جدا ناپذیر و احترام و ارزشی که برای اسلام قائلمی بیاد داشته باشیم که «هویت ملی» ما در طول قرنها از تلقیق دو فرهنگ اسلام و ایران ساخته شده است. این دو فرهنگ که یکی در ایران، استحکام تاریخی غیر قابل انکار داشته و دیگری از فرهنگ عرب نشأت گرفته است، در ایران چنان بهم آمیخت که با هم و در کنار هم تبلور و درخشش هنر عهد صفوی را ساخت، یا حافظ و سعدی و مولوی را بوجود آورد.

و همین فرهنگ غنی اسلام و ایران است که انقلاب استثنایی و بی نظیر ایران را می سازد و جهانیان را به حیرت و امید دارد. پس چرا ارزش های نهفته در این فرهنگ را از کودکانمان دریغ کنیم!

و بالاخره ضمن لزوم تجدید نظر بر درسهای حذف شده برای امسال و دگرگونی کتابها برای سالهای بعد، باید یادآور این نکته نیز باشم که این مهم باید به افرادی سپرده شود که از هر نظر صلاحیتشان مورد تایید معلمان کشور باشد، چرا که می دانیم در حال حاضر مسئول و ناظر بر حذف درسهای همان کسی است که سمت ناظر و مسئول تدوین این کتاب ها را نیز در گذشته بعهده داشته است.

بیشتر آنها زن را در حجاب ترجیح میدهند با مسلسل های بردوش و چهره هایی مصمم زیرپوشش حمایتی گرفت تا مبادا دست خیاات از آستین بدر آید و فرصت صف شکنی یابد و چهره انقلاب را دگرگون کند.

بسیار اندک و غیر فعال است. خیابانها را جوانان که بیشتر آنها هیچ آگاهی و تخصصی در این زمینه ندارند، اداره می کنند و با آنکه صمیمانه می کوشند سرسامانی به ترفیک بدهند، وضع را بدتر میکنند.

آیا منتظر چه هستید؟! احساس نمی کنید که دیگر باید پلیس انجام وظیفه حساس خود را بعهده بگیرد.

آقای رئیس شهربانی!!  
آیا حضور شما، افسر شریف و مبارز و آگاه در راس شهرستانی کل کشور نمی توانست نوید شهری نظم یافته باشد؟! رفت و آمد در تهران سرسام آور و وحشتناک شده است. شمار پلیس با آنکه همه، مشتاقانه انتظار حضورش را در خیابانها داریم.

بسیار اندک و غیر فعال است. خیابانها را جوانان که بیشتر آنها هیچ آگاهی و تخصصی در این زمینه ندارند، اداره می کنند و با آنکه صمیمانه می کوشند سرسامانی به ترفیک بدهند، وضع را بدتر میکنند.

آیا منتظر چه هستید؟! احساس نمی کنید که دیگر باید پلیس انجام وظیفه حساس خود را بعهده بگیرد.

# باعشق خدمت بهملت آینده را بسازیم.

نگاهی به پشت سر خود کنیم، گذشته ای نه چندان دور گذشته ای که هنوز پیوندهای خود را به طور کامل با ما قطع نکرده است و می گوید شاید ارتباطی تو بیاید، گذشته ای که همه اش درد و رنج بود، گذشته ای که شاهد فریادها، شکجه ها، قید و بندها، رسوائی ها و بی لیاقتی ها بود.

در جانی سرمایه رشد میکرد و در جای دیگر گرسنگی، ارزش ها به شدت مورد حمله و تهاجم بود و یکی پس از دیگری فرو میریخت و چون سیل کشور عزیزمان را به سوی نابودی و فنا میراند. این سیل رونده در مسیر خود انسان ها را که موجودات ارزش از دست داده ای بودند، به پیش میبرد و در این مسیر هر که راست تر بود زودتر دربر میگرفت و در نهایت همه و همه را به شکلی و به حدی آلوده میساخت. اما نباید فراموش کرد که این موجود در مسیر افتاده و رونده درست است که میرفت ولی چون نمیخواست که برود، هر روز نیروی خشم و عکس العمل در او قوی تر میشد، بطوریکه همگی ما هر روز شاهد جنگ گریزهای بزرگ و کوچکی بودیم و دلشری ها، بیماری های عصبی، سکه ها را می دیدیم و بالاخره شاهد پلین امن سن متوسط افراد جامعه بودیم. این ها نشانه های از عکس العمل و فکر و تهاجم و مبارزه بود. این عقده ها و تحمل های بناچار از یک جهت و فشار، ظلم، ستم، فساد و کشتار مداوم از سوی دیگر ناگهان به صورت گلرله ای بر شتاب درآمد. بر قلب رژیم خورد و آزا از پای درآورد، در این راه همه ملت سهیم بودند. چنانکه فرسکوت و تحمل این فشار همه ملت سهم داشتند. آن عمل و عمال فشار روی قشرهای مختلف بود که این نیروی مبارز و به با خاسته را ایجاد کرد. البته همانطور که در گذشته سهم همه در تحمل فشار و آلودگی ها مساوی نبود.

امروز هم سهم همه در مبارزات مساوی نیست ولی این عدم تساوی نسبت ها چیزی نیست که به امروز ما را به جای افتخار به عظمت آنچه که به دست آورده ایم، با خشم و غضب در برابر یکدیگر قرار دهد و ما را به جنگ و دعوی لفظی و اداری کند. این با آنچه در یک سازندگی که اصل آن تفاهم، گذشت و رفاقت است، مغایرت دارد.

میراثی که از گذشتگان برای ما به جای مانده است، یک کشور منهدم، جنگ زده و بی فرهنگ است که مسئول سازندگی آن هستیم. ما از اینکه توانستیم در تاریخ کشورمان صحنه ای پس گویا در مبارزه با جهل و ظلم و فساد و آلودگی باز کنیم باید به خود بسایم و سعی کنیم باز در کنار همین صحنه کتاب سازندگی را بنویسیم.

ما برای دستیابی به این مهم، نیاز به شهادت داریم، ولی آغشته از عشق وطن و فکری سرشار از خدمت به ملت عزیزمان می خواهیم. ما امروز دوباره متولد شده ایم و باید سعی کنیم خود را از گذشته کیف خود به کلی جدا نماییم و در راهی که پیش داریم مردانه کوشش کنیم. بهای خون عزیزان وطن را که با همگی ما پیوندهای برادری و خواری دارند، ارزان نفروشیم. با بحث و جدل های بی مورد وقت را نگذرانیم و به دنبال رسالت

های همتی آفرین برویم. امروز دیگر میز و یا مقام نباید ما را بفریبد. هر که مسئولیتی دارد باید چندین برابر دیگران کوشش کند عاشق مین و خدمتکار ملت باشد و این نکته را که اگر کج بود با شمشیر ملت راست خواهد شد نباید از نظر دور بدارد.

در این شرایط باید بکوشیم همگی در حد ظرفیت، توانایی و استعداد خود را برای خدمت برگزینیم و راه های پرپیچ و خم تر را به دست راه پیمایان ورزیده تری بسیریم تا خدای نکرده به رسالت ملی خویش خیانت نکرده باشیم.

ما کارکنان صندوق کارآموزی که قشر کوچکی از جامعه بزرگ ایران را تشکیل میدیم به سهم خود رسالتی بزرگ به عهده داریم. در روزهایی که گذشت رسالت صندوق کارآموزی و خدمتی که میتوان انجام دهد به بازی گرفته شد و هدف فقط روسازی و چراهائی برای گول زدن مردم و دنیا بود برای آنکه بگوئیم هر آنچه غریب دارد، ما هم داریم و می رویم تا به دروازه تمدن بزرگ نزدیک شویم ما در این مدت آنچه که باید انجام می دادیم، ندادیم.

هریک به جای خود و در مقام خود به شرح وظایفمان بی اعتنا بودیم. زیرا ضوابط و عوامل محیط حاکم بر ما آن را میخواست و سعی و کوشش ما تلاشی بیبهره بود. ولی امروز اگر اراده کنیم می توانیم کم کاری های گذشته را جبران کنیم و مسئولیت خود را در برابر کارگران عزیز به نحو احسن انجام دهیم.

امروز تنها سعی و کوشش و فعالیت همگانی است که میتواند تا حدی شرمندگی ما را در برابر این قشر عظیم و به حق درخور هرگونه خدمت، کاهش دهد.

فراموش نکنیم که اساس و بنای یک کشور آباد و آزاد، سواي بقیه اصول، در ذیباتی که رقابت های تکنولوژی مطرح است، صنعت میباشد. ما در این جا و در این مقطع زمانی وظیفه ای بزرگ به عهده داریم. اگر نتوانیم باید بار خجالت را به نوش بکنیم. اگر ما در این سالها که یکی از واحدهای مهارت پرور است، سعی نکنیم قدمی در راه ایجاد یک صنعت ملی برداریم، کار عظیم می ماند. اگر نتوانیم در رشد فزونی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و تکنولوژی کارگران مین مان تاثیر مستقیم داشته باشیم در برابر تاریخ و پیشگاه ملت با خاسته ایران سرافکننده خواهیم بود.

دوستان عزیز، بیائید دست به دست یکدیگر بدهیم و به هر شکل چه در وظایف سازمانی و چه خارج از وظایف سازمانی بیش از پیش در خدمت کارگر و صنعت باشیم و در این راه از پشت بازی ها، دگرگویی های لفظی و غیر آن بپرهیزیم. به محتوی فکر کنیم و نه به ظرف. محتوی کار، هست و خدمت است. بکوشیم تا توانائی لازم را برای این بزرگ داشته باشیم و در این راه از هرج و مرجی دریغ نورزیم.

نقل از نشریه صدای همگامان

همه روشن بخت کمتر از شمشیر ملک استیم

۱۳۹۵-۱۳۹۶-۵۷

## عکسهای مریم زندی

نشانی: خیابان آینه‌هاور وزارت کار.

